

پژوهشی بر جغرافیای تاریخی نام‌جای‌های کوست نیمروز ساسانی از منظر منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی

میلاذ باغ شیخی*

محمدرضا نعمتی**

چکیده

تهاجمات اقوام بیگانه از جهات مختلف در دوره ساسانی سبب تقسیم کشور به چهار ناحیه شد تا امپراتوری ساسانی بتواند از قلمرو خویش به بهترین شکل دفاع نماید. در جستار حاضر می‌کوشیم تا به بازشناسی و معرفی نام‌جای‌ها (شهرهای) مهم کوست نیمروز (جنوب، جنوب شرق) قلمرو ایران‌شهر ساسانی در منابع تاریخی دست اول دوره ساسانی (متون پهلوی، اثر مهر و...) و منابع جغرافیایی مورخان اسلامی قرون اولیه و میانی اسلامی بپردازیم. رساله شهرستان‌های ایران‌شهر و جغرافیای موسی خورنی جزء مهم‌ترین منابع تاریخی هستند که علاوه بر آثار گوناگون دینی و اداری و سنگ‌نبشته‌های شاهان ساسانی (کعبه زرتشت)، جامع‌ترین آگاهی‌ها برای بررسی استان و شهرهای دوره ساسانی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. رساله شهرستان‌های ایران‌شهر جزئیاتی درباره استان و شهرها ارائه نمی‌دهد اما تقسیم‌بندی کامل ایران‌شهر به چهار کوست و ذکر شهرها و منطقه‌های هر کوست را به خوبی بیان کرده است. در میان دو منبع فوق شاهنامه حماسه ملی ایرانیان علاوه بر صحبت از سرگذشت ایران از دوره اساطیری تا تاریخی، احتمالاً بتوان از آن به‌عنوان یک منبع تاریخی قابل اعتماد یاد کرد؛ بنابراین در بخش ساسانی شاهنامه فهرستی از نام‌جای‌های ساسانی را می‌توان مشاهده و قابل انطباق دانست. هدف از

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، m.baghsheikhi@ut.ac.ir

** استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، m.baghsheikhi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵

پژوهش حاضر بررسی تطبیقی جای نام‌ها کوست نیمروز در منابع اشاره شده و ارزیابی شواهد نوشتاری با یافته‌های باستان‌شناسی می‌باشد. روشی که اتخاذ شده روشی توصیفی-تطبیقی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و یافته‌های باستان‌شناختی است. نتایج پژوهش نشان داد که ساخت شهرهای بیشمار به دست پادشاهان به ویژه در کوست نیمروز، به منظور تحقق اهداف نظامی، امنیتی و یا بعضاً اقتصادی بود. از سویی دیگر اکثر جای نام‌های اشاره شده در متون پهلوی دوره ساسانی در دوره اسلامی به همان نام خویش پایدار باقی مانده است. همچنین با بررسی و مقایسه سه متن پیش‌رو مشخص شد که تناقضاتی میان سه منبع مورد مطالعه شده در بیان جهات جغرافیایی شهرهای کوست نیمروز وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: کوست نیمروز، جغرافیای تاریخی، رساله شهرستان‌های ایرانشهر، جغرافیای موسی خورنی، شاهنامه، باستان‌شناسی.

۱. مقدمه

پژوهش‌های جغرافیای تاریخی به ارائه تصویری مشخص از بستر جغرافیای تاریخی وقایع یک مکان مشخص و محدوده پیرامونی آن منجر می‌شوند. مکان‌یابی اسم مکان‌ها در منابع تاریخی و باستان‌شناختی مستلزم بررسی منابع اطلاعاتی متعدد است (میری، ۱۳۹۵: ۱۶۲). از میان منابع باقی‌مانده دوره ساسانی، در کتیبه شاپور اول نقش‌رستم (کعبه زرتشت) و دو کتاب رساله شهرستان‌های ایرانشهر و جغرافیای موسی خورنی مورخ ارمنی معاصر ساسانی اسامی نام‌جای‌های قلمرو دوره ساسانی اشاره شده است.

در کتیبه شاپور یکم (حک ۲۴۰-۲۷۰ م)، نام سرزمین‌های تحت سلطه ساسانیان بدون هیچ‌گونه نظم و ترتیب خاصی ذکر شده است. از طرفی دیگر در متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر جهات جغرافیایی و نام‌جای‌ها در قالب کوست و شهرها و حتی بانی آنها برشمرده شده است. تقسیم‌بندی قلمرو کشور به بخش‌های گوناگون، ریشه در اسطوره‌های تاریخی ایرانی مسأله‌ای مهم بوده است. شکل‌گیری نخستین شهرها و گروه‌های یکجانشین سبب به وجود آمدن شبکه‌های ارتباطی میان شهرها شد. تقسیمات کشوری به‌عنوان مهم‌ترین رکن در نظام اداری بخش‌های گوناگون در طی ادوار تاریخی مورد توجه پادشاهان قرار گرفت. ظهور و گسترش شهرهای مختلف از زمان نخستین پادشاهان ساسانی بر پیچیدگی نظام‌های اداری افزود. تا قبل از اصلاحات اداری ساسانیان، تمامی قلمرو شاهنشاهی در سده‌های سوم و چهارم میلادی دارای یک سپهبد به نام «ایران سپهبد» بود. از زمان قباد یکم (حک

۴۹۶-۴۸۸ و ۵۳۱-۴۹۹ م) و پسرش خسرو انوشیروان (حک ۵۳۱-۵۷۹ م) کشور به چهار بخش در اواخر دوره ساسانی تقسیم شد. تقسیمات چهارگانه اداری و نظامی بازتاب شکست‌های نظامی قباد اول بوده است. بنابراین کوست واژه‌ای پهلویست به معنای بخش، طرف، سمت و منطقه ترجمه شده است (گیزلن، ۱۳۸۴: ۳۰) تهاجمات اقوام بیگانه حمله هپتالیان (شرق)، جنگ با بیزانس (غرب)، تاخت و تازهای اعراب (سمت جنوب و جنوب غرب) و... باعث تقسیم کشور به چهار ناحیه شد تا امپراتوری ساسانی بتواند از قلمرو خویش به بهترین شکل دفاع نماید. با توجه به مسأله فوق در جستار حاضر می‌کوشیم تا به بازشناسی و معرفی نام‌جای‌ها (شهرهای) مهم کوستِ نیمروز (جنوب، جنوب شرق) قلمرو ایران‌شهر ساسانی در منابع تاریخی دست اول دوره ساسانی (متون پهلوی، کتیبه، اثر مُهر و...) و متون جغرافیایی مورخان اسلامی قرون اولیه و میانی اسلامی که در دوره خود نوشته شده‌اند و به اسناد تاریخی جغرافیایی امروزه تبدیل شده بپردازیم.

شایسته است اشاره شود اصطلاح جای‌نام یا نام مکان، اصطلاحی است که یک دسته از نام‌های خاص ویژه مکان‌ها یا اعلام جغرافیایی را از دیگر اعلام باز می‌شناسد. اصطلاح جای‌نام ترجمه‌ای قراردادی از واژه توپونیمی (Toponymy) است که از دو بخش توپو (Topo) به معنی «جا و مکان»، یا «زمین» و اونیم (Onim) به معنی «نام» تشکیل شده است (ترقی اوغاز، ۱۳۹۰: ۱۳۹). بنابراین جای‌نام شناسی دانشی است که به مطالعه نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و بسیاری از واقعیات و رخداد‌های تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی که جز نام اثری از آنها برجای نمانده است را آشکار می‌کند. به عبارتی دیگر توپونومی علمی است که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و ویژگی‌های آنها را از دیدگاه تاریخی و جغرافیایی آشکار می‌کند و جای نام‌شناسی در کانون سه راهی جغرافیا (مکان و موقعیت)، تاریخ (پیشینه و گذشته) و زبان‌شناسی (ساختار مفهومی) قرار دارد (تهامی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۴: ۹۲). جغرافیای تاریخی نیز دانشی است که علوم دیگر از جمله تاریخ، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و... را در برمی‌گیرد و به طور کلی عبارت است از: توصیف یک مکان یا مکان‌های واقع در یک منطقه براساس داده‌های منابع تاریخی یا متونی که در زمان خود به‌عنوان متون جغرافیایی دوره خود نوشته شده‌اند و با گذشت زمان تنها متون صرفاً جغرافیایی نیستند و به اسناد تاریخی درباره جغرافیا بدل شده‌اند و توصیف آثار تاریخی آن منطقه و انتساب اسم مکان‌های مذکور در این منابع با ارجاعات باستان‌شناسی یا زبان‌شناسی

به همراه دارد (میری، ۱۳۹۱: ۱۳). در مجموع تقسیمات جغرافیایی-اداری یک منطقه در طول زمان به عنوان مفهوم جغرافیایی تاریخی در ایران پیوند بیشتری دارد. آنچه ضرورت و اهمیت تحقیق ایجاب می‌کند مطالعه تطبیقی شواهد باستان‌شناختی مکان‌های باستانی کوست نیمروز با شواهد تاریخی جای‌نام‌های کوست نیمروز در متون تاریخی و کتب جغرافی‌نویسان اسلامی است و همچنین کاوش در خصوص وضعیت شهرهای ساسانی یک ضرورت برای محققان است از طرفی دیگر باتوجه به پارس زادبوم ساسانیان، سرزمین کانونی زرتشتی و اهمیت تجاری ناحیه جنوب (خلیج فارس) در اقتصاد امپراتوری ساسانی در این پژوهش به مروری اندک در حوزه تاریخی به مطالعه نام‌جای‌های کوست نیمروز می‌پردازیم. هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی جای‌نام‌ها کوست نیمروز در منابع اشاره شده و ارزیابی شواهد نوشتاری با یافته‌های باستان‌شناسی می‌باشد. مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش عبارتند از: ۱. جغرافیای تاریخی نام‌جای‌های کوست نیمروز عصر ساسانی چگونه بوده است؟ ۲. آیا در میان سه منبع تاریخی رساله شهرستان‌های ایرانشهر، جغرافیای موسی خورنی و شاهنامه شباهت یا تفاوتی وجود دارد؟

۱.۱ روش پژوهش

پژوهش حاضر، بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تحلیلی-توصیفی است. برای این منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز این تحقیق به شیوه اسنادی با بررسی منابع مکتوب دست اول (متون پهلوی ساسانی و متون جغرافیایی قدیم اسلامی) صورت گرفته است. برای تأمین این منظور، تمامی اطلاعات مرتبط با موضوع تحقیق از لابه‌لای منابع مکتوب و پژوهش‌های صورت گرفته قبلی استخراج گردیده و مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

قدیمی‌ترین پژوهش در مورد جغرافیای تاریخی ساسانیان کتاب *ایرانشهر بر اساس جغرافیای موسی خورنی* است که یوزف مارکوارت در سال (۱۹۰۱م) با حواشی و پژوهش و نیز با استفاده از کتیبه‌های ساسانی و متون اسلامی به این مهم پرداخته است؛ در سال (۱۹۶۸م) کریستوفر برونر در کتاب *تاریخ ایران کمبریج* به تقسیمات جغرافیایی و اداری

ایران ساسانی پرداخته است؛ پژوهش دیگر توسط مایکل مورنی در سال (۱۹۸۲م) تحت عنوان *جغرافیای اداری اواخر ساسانی* منتشر گردید (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: Morny, 1982). جدی‌ترین پژوهش درباره جغرافیای تاریخی ساسانی توسط خانم ریکا گیزلن در سال (۱۹۸۹م) با انتشار *جغرافیای اداری امپراتوری ساسانی* انجام داد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: Gyselen, 1989) ظروفچی (۱۳۹۰ش) در کتاب *جای‌نام‌ها در شاهنامه فردوسی* بر اساس نسخه مسکو به صورت الفبایی اسامی تمام مکان‌هایی که در شاهنامه فردوسی آمده است را ذکر کرده و در مورد هر کدام از آنها به صورت مختصر توضیحاتی ارائه داده است. لباف‌خانیکی (۱۳۹۱ش) در مقاله *مقدمه‌ای بر جغرافیای اداری و سیاسی ایران در دوره ساسانی* تقسیمات اداری و سیاسی این دوره را شرح نموده است. غلامی و همکاران نیز در سال (۱۳۹۲ش) در مقاله *نگرشی بر جغرافیای اداری ایالت پارس در دوره ساسانی* پرداختند و تلاش نمودند تا وضعیت جغرافیای اداری ایالت پارس را در این دوره روشن کنند؛ میراحمدی نیز در سال (۱۳۹۵ش) در قالب پایان‌نامه به مطالعه تطبیقی *جای‌نام‌ها در شاهنامه و منابع دوره ساسانی* پرداخته است.

۲. شواهد تاریخی تقسیمات اداری شاهنشاهی ساسانی (کوستِ نیمروز)

به لطف منابع فارسی میانه و عربی اطلاعات فراوانی از دستگاه اداری ساسانی در دست است. در این منابع به شیوه‌های کشورداری ساسانیان اشاره شده است. در کنار این منابع مدیون کشفیات چند دهه اخیر باستان‌شناسان و به خصوص مَهرها و گل‌مَهرهای مختلف هستیم که از ایران عصر ساسانی یافت شده است؛ برمبنای متون تاریخی و شواهد باستان-شناختی می‌توان تصویری روشن از دستگاه اداری و درباری ساسانیان ارائه کرد. بر همگان پُر واضح است که سیستم اصلاحاتی که در زمان قباد اول و جانشینش خسروانوشیروان رخ داد تا دوران اسلامی کم و بیش پایدار ماند؛ اما متأسفانه از روند اداری دوره‌های اولیه شاهنشاهی ساسانی اطلاعات اندکی وجود دارد. در ادامه پژوهش هر کدام از منابع اشاره شده در مقدمه پژوهش که اطلاعاتی از جغرافیای تاریخی کوستِ نیمروز پیش روی ما قرار می‌دهند با اتکاء بر سایر شواهد تاریخی (منابع جغرافیایی اسلامی) و باستان‌شناسی بررسی می‌گردد.

۱.۲ رساله فارسی میانه شهرستان‌های ایرانشهر و ذکر جای‌نام‌های کوستِ نیمروز (جنوب و جنوب‌شرق) ساسانی

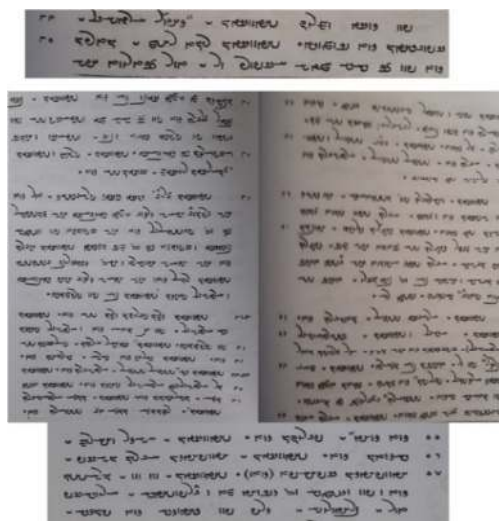
یکی از منابع فارسی میانه، متن فارسی کوچکی به نام *شهرستان‌های ایرانشهر* است که در پایان دوره ساسانی نگاشته شده و در آن نام شهرهای گوناگون ایرانشهر بازگو شده است. اهمیت این منبع از چند جهت است: نخست آن که این متن شماری از واژگان یگانه و بی‌مانند و به ویژه نام‌جای‌ها را در خود گنجانیده، دو دیگر آن که در این متن نام ناحیه‌ها و بخش‌های گوناگون ایرانشهر بازگو شده و یک فهرست پُرنام از جایگاه‌های جغرافیایی و شهرها به دست داده شده است و اسامی پادشاهان ساسانی که بانیان شهرهای گوناگونی بودند ذکر شده است.

ساختار این رساله جامع نمایش کلی ایرانشهر بر مبنای چهار کوست^۱ (بخش بزرگ) نقش شده است: ۱- خراسان؛ ۲- خوروران؛ ۳- نیمروز^۲؛ ۴- آدروبادگان (دریایی، ۱۳۸۸: ۲۶). این نحوه آرایش، اصلاحات اداری قباد اول و خسرو اول را بازگو می‌نماید و اگر به آرایش جغرافیایی این چهار بخش نگاهی بیاندازیم شهرستان‌های ایرانشهر از شمال‌شرق به سوی جنوب‌غرب آغاز و از جنوب‌شرق به سوی شمال‌غرب ادامه می‌یابد. این شیوه آرایش مرزهای شاهنشاهی را در سده ششم قبل از میلاد به پادشاهی داریوش اول از شمال‌شرق به سوی جنوب‌غرب و از جنوب‌شرق به سوی شمال‌غرب داریم. شایان ذکر است که این شیوه آرایش جغرافیایی دوره ساسانی در کتیبه کعبه زرتشت نقش رستم نیز مشاهده می‌کنیم در آنجا شاپور اول ساسانی (حک ۲۴۰-۲۷۰ م) فهرست سرزمین‌های تحت سلطه خود را از ایالت پارس آغاز و سرانجام آن را به جنوب‌شرقی فلات ایران خاتمه داده است (تمری، ۱۳۹۵: ۱۲۱) در این پژوهش نام‌جای‌های کوست نیمروز یا بخش جنوب و جنوب‌شرق ایرانشهر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نام‌جای‌های کوست نیمروز در بین بندهای ۳۴-۵۷ رساله بیان شده است (تصویر ۱) عبارتند از:

« شهرستان کابل^۳ را (اردشیر پسر اسفندیار ساخت)، رخورد (رهام پسر گودرز ساخت)، بست^۴، فره و زابلستان (رستم ساخت)، زرنگ، کرمان، به-اردشیر، استخر (اردوان شاه پارتیان ساخت)، دارابگرد (دارا ساخت)، بیشاپور (شاپور پسر اردشیر ساخت)، گور-اردشیرخوره (اردشیر بابکان ساخت)، توج (همای چهار آزاد ساخت)، هرمز-اردشیر^۵ و رام-هرمز (هرمز پسر شاپور ساخت)، شوش و شوشتر (شین دختر یزدگرد ساخت)،

جندی‌شاپور و ایران-کرد-شاپور (شاپور ساخت)، نهر تیره^۶ (ضحاک ساخت)، هماوران (فریدون ساخت)، آرhest^۷ (شاپور پسر اردشیر ساخت)، آسور (اردشیر پسر اسفندیار ساخت)، جی (اسکندر ملعون ساخت)، ایران-آسان-کرد-قباد^۸ (قباد پسر پیروز ساخت)، اشگر^۹ (بهرام پسر یزدگرد ساخت)، آذربایجان (ایران-گشسب ساخت)، شهرستان ون (ون دختر گلشان ساخت) (شهرستان‌های ایرانشهر بازنویسی از: دریایی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰) (نقشهٔ ۱).



تصویر ۱. متن پهلوی کوست نیمروز (جنوب و جنوب شرق) رسالهٔ شهرستان‌های ایرانشهر (دریایی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۹۸)



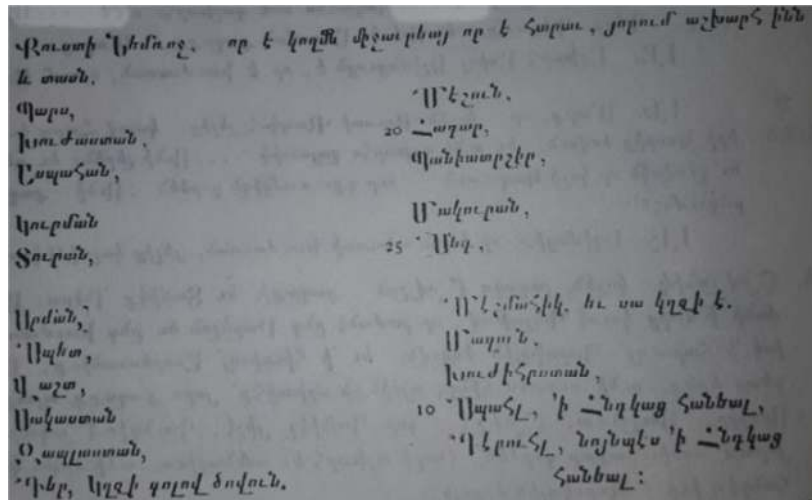
نقشهٔ ۱. موقعیت جغرافیایی شهرهای کوست نیمروز ساسانی (برگرفته از رسالهٔ شهرستان‌های ایرانشهر با تغییرات) (نگارنده، ۱۳۹۸)

۲.۲ ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسوی خورنی و ذکر جای‌نام‌های کوستِ نیمروز (جنوب و جنوب شرق) ساسانی

موسوی خورنی مورخ ارمنی معاصر با ساسانیان، در دهکده خورنگ در استان تارون در ناحیه غرب ارمنستان به دنیا آمد. وی تألیفات متعددی شامل کتب فلسفی، تاریخ، جغرافیا و کتب مذهبی دارد. کتاب وی با عنوان *جغرافیای موسوی خورنی*، در واقع پیرامون مسائل جغرافیایی تاریخی ایران است، به زبان اصلی آن ارمنی؛ همچنین این نکته را تداعی می‌کند متن رساله پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر، یکی از منابع مورد استفاده وی بوده است. وی در تألیف کتاب خود افزون بر متن شهرستان‌های ایرانشهر، از کتاب جغرافیای بطلمیوس نیز سود برده است. در واقع وی سرزمین‌های ذکر شده در متن پهلوی را با نوشته بطلمیوس مقایسه و توضیحاتی نیز بر آن افزوده است. در سده نوزدهم میلادی یوزف مارکوارت ایران‌شناس آلمانی کتاب موسی خورنی را همراه با توضیحات و تفاسیر منتشر نمود. موسی خورنی سرزمین ایران را به چهار ناحیه، «کوست خوربران» ناحیه غرب با ۹ استان، «کوست نیمروز» ناحیه جنوب با ۱۹ استان، «کوست خراسان» ناحیه شرق ۲۶ استان و «کوست کپکوه» در نواحی کوه قفقاز با ۱۳ استان تقسیم کرد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۹-۳۷).

نام‌جای‌های کوست نیمروز در کتاب جغرافیای موسی خورنی عبارتند از:

«پارس، خوزستان، اسپهان، میشون^{۱۰}، هگگر، پنیت - رشیر^{۱۱} [پنیاداردشیر]، کورمان [کرمان]، توران، مکوران [مکران یا سند - سرمن]، اسپت^{۱۲}، وشت^{۱۳}، سکستان^{۱۴}، زپلستان^{۱۵} [زابلستان]، در (جزیره‌ای در دریا)، میش مهبیک، مزون^{۱۶}، خوژهرستان^{۱۷}، اسپهل [سپهل، اسپال] و دیپهول^{۱۸} (دیبول)» (تصویر ۲) (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸).



تصویر ۲. متن ارمنی کوستِ نیمروز (جنوب و جنوب‌شرق) جغرافیای موسی خورنی (مارکوارت)، ۱۳۷۳: ۳۱

۳.۲ شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی و ذکر نام‌جای‌های کوستِ نیمروز (جنوب و جنوب‌شرق) ساسانی

حکیم ابوالقاسم فردوسی، سخن‌سرای نامی ایران، سراینده شاهنامه (سدهٔ چهارم هجری) حماسه منظوم ایرانیان است. وی در شاهنامه تاریخ کهن این سرزمین را به‌تصویر کشید و بدون شک هویت ماندگار یک ملت را به‌همراه داشته است. از میان پنجاه هزار بیت بیش از حدود شش هزار بیت در توصیف تاریخ کهن و فرهنگ ایران است. به‌عبارتی بخش گسترده‌ای از شاهنامه تاریخ است که در منظومه حماسی فردوسی سیر تحول تاریخ از آغاز تا فروپاشی ساسانیان مرگ یزدگرد سوم ساسانی (حک ۶۲۴-۶۵۲ م) بیان شده است. حکیم توس در سرایش اشعارش متأثر از آثار منظوم و مثنوی حماسی همچون شاهنامه مثنوی ابوالمؤید بلخی، شاهنامه مسعودی مروزی (نخستین اثر منظوم)، شاهنامه گشتاسب‌نامه اثر ابومنصور احمد بن دقیقی و غیره بوده است (تهامی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

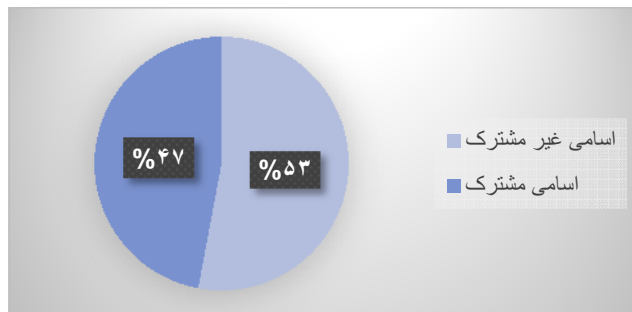
نام‌جای‌های ساسانی واقع در کوستِ نیمروز (جنوب و جنوب‌شرق) شاهنامهٔ فردوسی عبارتند از:

«اران»^{۱۹}، اسپهان [سپاهان، سپهان]، اسطخر [اصطخر، استخر]، اورمزدشیر^{۲۰}، برفوه، بُست، بلوچ، پارس، جز، جهرم، خوره اردشیر، رام اردشیر^{۲۱}، دارابگرد، زاولستان، سیراف، شوشتر، شیراز، غزنین، کابل [کاولستان]، کاه، کرمان، کشور خوزیان^{۲۲}، کوچ^{۲۳}، گندشاپور، مکران^{۲۴}، نیمروز^{۲۵} (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۴۸-۳۸).

شایان ذکر است که تناقضاتی متأسفانه میان سه منبع مورد مطالعه شده وجود دارد؛ به عنوان مثال در رساله شهرستان‌های ایرانشهر، شهرستان «ایران-آسان-کرد-قباد» در کوست نیمروز یعنی ناحیه جنوب واقع است اما در کتاب جغرافیای موسی خورنی در کوست خوربران ناحیه غرب ایرانشهر قرار دارد؛ یا در دو منبع شاهنامه و جغرافیای موسی خورنی از نام‌جای‌های کلی پارس یاد کردند در صورتی که در رساله شهرستان‌های ایرانشهر از آن اسمی به میان نیامده اما جزئیات هر کدام از استان‌های آن ذکر شده است (جدول ۱). به عبارت دیگر درصد اسامی مشترک میان سه متن فوق ۴۷٪، و اسامی غیرمشترک ۵۲٪ می‌باشد (نمودار ۱).

جدول ۱. اسامی مشترک و غیر مشترک میان سه متن تاریخی جغرافیایی (رساله شهرستان‌های ایرانشهر، جغرافیای موسی خورنی و شاهنامه) (نگارنده، ۱۳۹۸)

اسامی مشترک میان سه متن	اسامی غیر مشترک میان سه متن
کابل [کاولستان]، اسپهان [سپاهان، سپهان]، جی، اصطخر، اورمزدشیر، بُست، پارس، خوره اردشیر، دارابگرد، زاولستان [زابلستان]، کرمان، گند شاپور [جندی شاپور]، مکران، سکستان، خوزستان، اشگر، شوش و شوشتر، مکران، هرمز- اردشیر.	اران، برفوه، بلوچ، جز، جهرم، رام اردشیر، سیراف، شیراز، غزنین، کاه، کوچ، نیمروز، کشور خوزیان، هگر، پنبیت - رشیر [پنیاد اردشیر]، میشون، توران، اسپت، وشت، در، میش مهبیک، مزون، خوزه رستان، اسپهل [سپهل، اسپال] و دیبھول (دیبول)، رخورد، زرنگ، به- اردشیر، بیشاپور، توج، نهر تیره، هماوران، آرهست، آسور، ایران-آسان-کرد-قباد، آذربایجان، ون.



نمودار ۱. اسامی مشترک و غیر مشترک میان سه متن تاریخی جغرافیایی (نگارنده، ۱۳۹۸)

۳. جغرافیای تاریخی نام‌جای‌های شناخته شده کوستِ نیمروز در منابع تاریخی و جغرافیایی مورخان اسلامی و ارزیابی شواهد باستان‌شناسی

در این قسمت از پژوهش به بررسی پیشینه تاریخی و فعالیت‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته بین سه متن دست‌اول تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های^{۲۶} اشاره شده کوست نیمروز ساسانی که امروزه شواهدی مادی از آن برجای مانده است می‌پردازیم. پرداختن به تمامی مکان‌ها از حیطه قلمرو این پژوهش خارج است. شوربختانه فعالیت‌های اندکی میان شهرهای چهار کوست ایران عصر ساسانی به‌ویژه نیمروز صورت‌گرفته است احتمالاً به دلیل نبود اطلاعات کافی راجع به مکان‌های جغرافیایی و یا کم اهمیت بودن آن منطقه در عصر ساسانی باشد. پیداست هر کوست به چندین استان^{۲۷} تقسیم می‌شد اما گاه در معنای کلان آن، ممکن بود یک کوست استانی بزرگ مانند خراسان را در بر بگیرد و یا در تقسیم‌بندی جزئی‌تر، استان یا ایالات‌های کوچک مانند کابل، زرنگ و... هرکدام به عنوان استان یا کوست نیمروز به حساب آیند. به عنوان مثال ایالت یا استان پارس از چندین کوره تشکیل شده بود که در ادامه به شرح هرکدام از آن‌ها منطبق با منابع مکتوب بخش قبل می‌پردازیم.

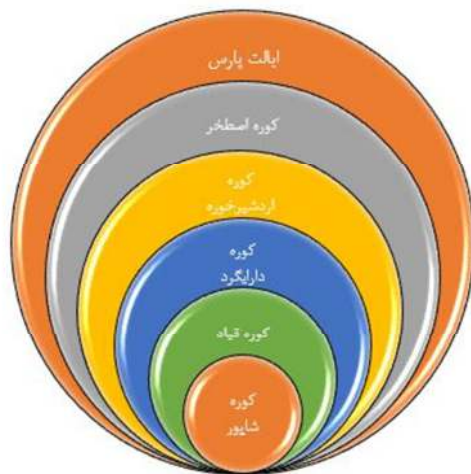
۱.۳ استان پارس

در آغاز دوره ساسانیان، پارس اهمیت بسیاری پیدا کرد و از نظر سیاسی و دینی در صدر ایالات ایران‌شهر قرار گرفت، این نکته براساس کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها، مهرها، وقایع مهم

تاریخی و همچنین حضور خاندان روحانی اردشیر بابکان در این منطقه قابل درک است (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۹).

طبق تقسیمات رسمی و کتب جغرافی نویسانی نظیر ابن خردادبه (۲۳۰ ه.ق)، قدامه بن جعفر (۲۶۶ ه.ق)، ابن فقیه همدانی (۳۴۰ ه.ق) و اصطخری (۳۴۶ ه.ق) ایالت پارس را در قرون نخستین اسلامی دارای پنج کوره/ ناحیه بر می شمارند:

«اول کوره اصطخر، دوم اردشیرخوره، سوم کوره دارابگرد، چهارم کوره قباد (ارجان) پنجم کوره سابور (شاپور)» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۳۷؛ ابن جعفر، ۱۳۷۹: ۱۷؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱۷؛ اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۰۲-۹۵) (نمودار ۲). ابن حوقل (م ۳۶۷ ه.ق)، مورخ و جغرافی دان حدود این ایالت را چنین تعریف کرده است «این سرزمین از طرف مشرق، حدود کرمان و از مغرب، نواحی خوزستان و از شمال، بیابان واقع در میان پارس و خراسان و قسمتی از اصفهان و از جنوب، دریای فارس احاطه می کرده است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۰). همچنین اگر به فهرست شهرستان های ایرانشهر مجدداً نگاهی بیاندازیم و به پایتخت های استانی پارس توجه کنیم اسامی چهار شهرستان برده شده است و نشان می دهد قباد پس از شهربندان آمیدا، مردم این شهر را به شهر تازه تأسیس شده کوچ داد که در منابع اسلامی کوره قباد (ارجان) از آن یاد شده است.



نمودار ۲. طرحی فرضی از ایالت پارس و کوره های پنج گانه، برطبق دیدگاه جغرافی نویسان قرون اولیه اسلامی (نگارنده، ۱۳۹۸)

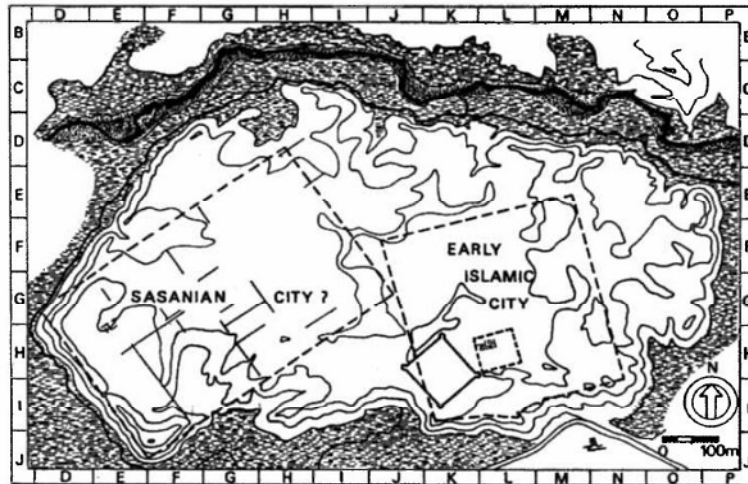
۱.۱.۳ استخر / اصطخر

جغرافی‌نویسان در منابع خویش استخر را بهترین، قدیمی‌ترین و فراخ‌ترین دارالملک پارسیان معرفی کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۹: ۹۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۳).

مقدسی (۳۸۷ ه.ق) پیرامون این شهر می‌نویسد

قصبه‌ای باستانی است در کتاب‌ها و در میان مردم نام بردار است. مقام اداری‌اش والاست جایگاه دیوان‌ها بوده، ولی امروز برکنار و کوچک شده و مردمانش کاهش یافته‌اند. من آن را همانند مکه کردم دو دره با دو کوه دارد، جامع آن مانند جامع‌های شام در بازار است و ستون‌های گرد دارد که سرستونش همانند سرگاو است و گویند آتشکده بوده است ... ساختمان‌ها گلین است. جوی‌ها به نهر دارند و حوض آب‌ها در شهر کم آب است، آبشان چون از شالیزار می‌گذرد خوب نیست. حیوانات، انار و محصول فراوان دارند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۸-۶۴۹).

ابن بلخی (۵۱۱ ه.ق) مسافت کوره استخر را پنجاه فرسنگ طول در پنجاه فرسنگ عرض و حد آن را از یزد تا هزار درخت در طول و از قهستان تا نیریز در عرض می‌دانند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۶-۲۸۷). نقشه شهر باستانی استخر مستطیل شکل و ساختار داخلی به صورت شطرنجی دارد (محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴: ۴۶). در این شهر، کاوش‌های باستان‌شناسی اندکی توسط «ارنست هرستفلد» در سال ۱۹۳۲، ۱۹۳۴ م. و «اریخ اشمیت» در سالهای ۱۹۳۵، ۱۹۳۷ م. انجام گرفت. بر اساس شواهد باستان‌شناسی صورت گرفته توسط اشمیت نشان داد شهر استخر سابقه چند هزار ساله داشته است. به دست آمدن چند قطعه سفال منقوش پیش از تاریخ در کاوش‌های اشمیت در این محوطه، سابقه استقرار در آن را به اوایل هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رساند. همچنین با توجه به شواهد حضور عیلامی‌ها در مرودشت و با توجه به موقعیت مناسب شهر استخر این محوطه احتمالاً دارای استقرار عیلامی نیز بوده است (Schmidt, 1939: 105).

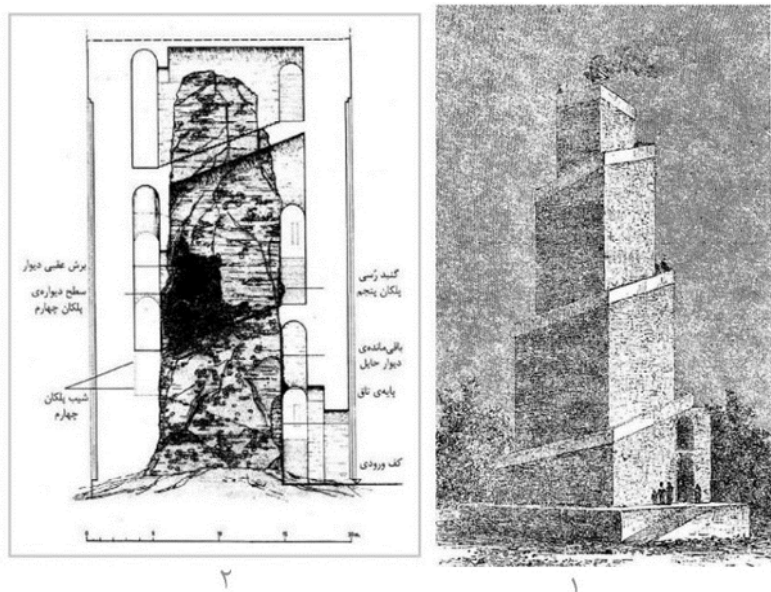


تصویر ۳. پلان شهر استخر فارس (Witcombe, 1976: 364)

۲.۱.۳ اردشیرخوره

اردشیرخوره جنوبی‌ترین کوره ایالت پارس است. طبری نقل کرده است که اردشیر پس از غلبه بر خاندان مهرک در دشت فیروزآباد، شهری روی آبادی قدیمی به نام «گور» ساخت و آن را «اردشیرخوره^{۲۸}» نام نهاد. این شهر در آغاز حکومت ساسانیان، مرکز ولایتی با همین نام شد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). نخستین کسی که به بناهای این شهر اشاره دارد طبری (۳۱۰ ه.ق) است که از ساخت طربال و آتشکده‌ای در شهر خبر می‌دهد (همان: ۵۸۲). حمزه اصفهانی (۳۶۰ ه.ق) اشاره می‌کند «پیش از نام اردشیرخوره، نام منطقه کنونی، که شهر اردشیرخوره در آن واقع شده گبر بوده است و سپس گور شده است، به معنی دره پست و گود» (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴). مورخان و جغرافیایانویسانی نظیر جیهانی (۳۳۰ ه.ق) و ابن بلخی (۵۱۱ ه.ق) پیرامون اردشیرخوره مطالبی نگاشته‌اند به باروی شهر اشاره نموده‌اند، آن را مدور و ساخته شده از گل می‌دانند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۳۵). منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی به وجود چهار دروازه اردشیر خوره اشاره کرده‌اند: دروازه شرقی «مهر»، دروازه غربی «بهرام»، دروازه شمالی «هرمز»، دروازه جنوبی «اردشیر» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۱۱). مقدسی در توصیفی از گور گفته است «دارای ویژگی‌های نیکو و یک مناره استوار و زیبا است. با این همه شهری مستحکم نیز است، دژی بلندپایه در میان دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۴).

بیشترین پژوهش‌های باستان‌شناسی فیروزآباد توسط دیتیش هوف، باستان‌شناس آلمانی انجام شده است. هوف منار را همان طربال دانسته است، با اضلاع ۸ متر و ارتفاع سی متر که شاید قاعده آن به ساختمان‌های دیگری متصل بوده است. وی با فرضیه باز بودن پلکان‌های اطراف بنا مخالف است و دیواری خارجی، برای اطراف بنا تصور کرده است که طول اضلاعش به ۱۸ متر می‌رسید (تصویر ۴) (هوف، ۱۳۶۶: ۷۹). وی شهر گور را شهری دایره‌ای با قطر تقریباً دو کیلومتر دانسته است (همان: ۸۷). شهر به وسیله دیوار گلی، خندق بیرونی و یک وسیله دفاعی کوچک‌تر خارجی مستحکم شده بود. نشانه اثرات این دروازه‌ها هنوز در محل تقاطع دیوار با دو محور عمده که فرضاً در مرکز شهر یک‌دیگر را با زاویه نود درجه قطع می‌کنند و دایره شهر را به چهار بخش منقسم می‌سازد قابل ردیابی است. هر یک از این قطعه‌ها به پنج بخش تقسیم شده‌اند و بدین طریق شماره تقسیمات شهر به بیست عدد می‌رسد (همان: ۷۶).



تصویر ۴-۱) بازسازی فرضی دیالافوآ (دیالافوآ، ۱۳۸۵: ۵۰۴) ۲) برش عمودی فرضی برج فیروزآباد (هوف، ۱۳۹۲: ۶۰)

۳.۱.۳ شاپورخوره / بیشاپور

محوطه بیشاپور در غرب کازرون و مقابل دهانه تنگ چوگان استان فارس واقع شده است. شاپورخوره یکی از کوره‌های غربی ایالت پارس است که در غرب کوره‌های استخر و اردشیرخوره قرار دارد. این کوره کوچک‌ترین کوره ایالت پارس بود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۳). براساس متون پهلوی ساسانی و کتب مورخان و جغرافیانویسان دوره اسلامی، این شهر به فرمان شاپور اول ساخته شده است. شهر بیشاپور در دوره ساسانیان مرکز ایالت و کوره شاپورخوره بود و تا قرن هفتم ه.ق مرکز ایالت باقی ماند و پس از آن ویران شد. متأسفانه توصیف جغرافی‌نگاران دوره اسلامی از این شهر مربوط به زمانی است که این مکان در تصرف مسلمانان بوده و آثار دوره ساسانی نسبتاً تخریب شده بود.

مقدسی بیشاپور را این‌گونه توصیف کرده است

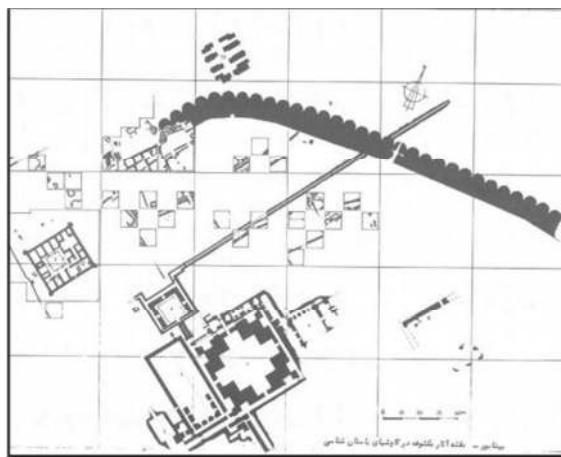
شهر چهار دروازه دارد، بهرام، هرمز، مهر، شهر. دور شهر خندق است، نهر به دور شهر می‌گردد و با پل‌ها از آن می‌گذرند. کنار شهر دژی به نام دنیا هست و جلوی آن مسجدی قرار دارد. در بیرون شهر پلی بزرگ است و یک بازار به نام بازار کهنه دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۵).

بنا به تحقیقات جدید باستان‌شناسی نقشه شهر نامنظم بوده است و برخلاف نظر پژوهشگران، فقط داخل آن به صورت شبکه‌بندی (هیپوداموس) به عبارتی براساس خیابان‌های عمود برهم ساخته شده است (محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴: ۵۰). با توجه به بقایای موجود در شهر بیشاپور دو مجموعه نیمه مستقل قابل شناسایی است یکی مجموعه ارگ حکومتی در شمال شرقی شهر در بلندی دامنه کوه شاپور قرار گرفته و به وسیله حصار از قسمت اصلی شهر تفکیک شده است و دیگری نواحی سکونت شهر به فرم مستطیل که در غرب ارگ حکومتی و در امتداد شیب بستر شهر واقع شده است (سرفراز و تیموری، ۱۳۹۲: ۱۳).

همان‌طور که در بالا اشاره شد ساختار اصلی بیشاپور دو خیابان مستقیم متقاطع تشکیل می‌دهد؛ عناصر فرعی ساختاری شهر خیابان‌های موازی با ساختار اصلی شهر هستند نظمی شطرنجی قسمت‌های مختلف آن را تعریف می‌کند. سرفراز معتقد است این ساختارهای فرعی شهر هیچ‌کدام از عناصر ساختاری اصلی متقارن نیستند (سرفراز، ۱۳۶۶: ۴۰). برخلاف شهر فیروزآباد که تخت‌نشین و منار در مرکز هندسی شهر واقع شده است، در

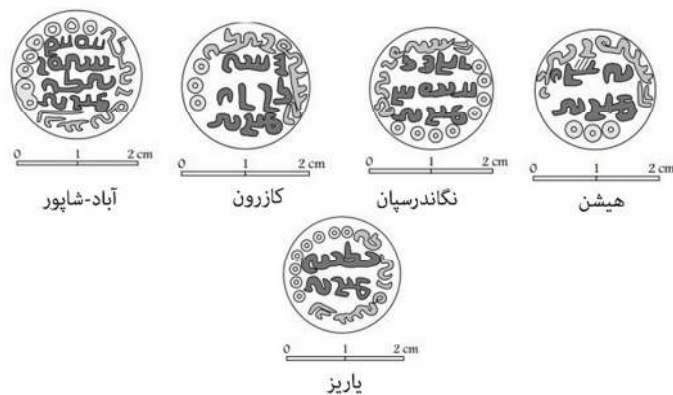
بیشاپور عنصر شهری که مرکز هندسی شهر تلقی شود تنها دو ستونِ یادبودی شاپور اول است.

مهم‌ترین بنای بیشاپور در حال حاضر معبد آن است که پلانی مکعبی شکل با مصالح سنگ‌های قالبی دارد (همان: ۶۴). تالار تشریفات بیشاپور، بزرگ‌ترین بنای اوایل دوره ساسانی است که در جنب معبد آناهیتا قرار داشت. این بنا از یک صحن مرکزی و چهار ایوان تشکیل می‌شد، در جبهه شرقی تالار، ایوان موزاییک و در جبهه غربی آن حیاط موزاییک قرار دارد (گیرشمن، ۱۳۷۸: ۱۷) (تصویر ۵). کاخ والرین در شرق تالار تشریفات قرار دارد و از سنگ‌های سفید با بست‌های آهنی به شیوه کاخ‌های دوران هخامنشی ساخته شده است.



تصویر ۵ - آثار مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی (سرفراز، ۱۳۶۶: ۲۵)

لازم به ذکر است از استان ساسانی بیشاپور، مجموعه اداری ساسانی در محوطه تل قلعه سیف‌آباد دشت کازرون کشف گردید که سبب پیدا شدن چندین نام‌جای جدید از این استان شد. از میان تعداد ۳۷۱ گل‌مهر ساسانی مجموعه تل قلعه سیف‌آباد ۷۵ گل‌مهر از نوع اداری و بقیه گل‌مهرها غیراداری یا شخصی هستند (نک تصویر ۶). جنس گل‌مهرها از گل رُس با مواد چسباننده معدنی است. بیشتر اثرمهرها مربوط به اداره موبدان / روحانیون زردشتی تعلق دارند. بخش‌های شناسایی شده در این گل‌مهرها عبارتند از: بخش آباد-شاپور، یارز، کازرون، هیشن، نگاندارسپان (تصویر ۶) (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۴).



تصویر ۶. محوطه تل قلعه سیف آباد تصویر بالا مکان کشف گل مورها، پایین پنج بخش شناسایی شده استان ساسانی بیشاپور (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۹)

۴.۱.۳. دارابگرد

از کوره‌های نیمه مستقل ایالت پارس در دوره اشکانیان کوره دارابگرد بود و آخرین حکمران آن قبل از اردشیر پاپکان شخصی به نام «تیری» یا «بیری» نام داشت (هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۰). مرکز کوره دارابگرد، شهر باستانی دارابگرد بود. به عبارتی شرقی‌ترین کوره ایالت پارس و بعد از کوره‌های اصطخر و اردشیرخوره، سومین کوره بزرگ این ایالت به حساب می‌آمد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴).

مؤلف ناشناخته حدودالعالم (تألیف حدود ۳۷۲ ه.ق)، از دارابگرد به عنوان شهری خرم و آباد و با نعمت‌های فراوان یاد می‌کند، لیکن آب و هوای آن را بد توصیف نموده است (مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۲: ۳۷۹). مقدسی و ابن بلخی این ناحیه را دارای نخلستان‌ها و باغ‌های

بزرگ توصیف کرده‌اند و محصولاتی چون خرما، کتان و پنبه را از جمله تولیدات این ناحیه بر می‌شمارند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۸؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۴۵۰).

دارابگرد شهری مدور است که قطر آن به دو کیلومتر و محیط آن به شش کیلومتر می‌رسد. هوف براساس نوشته حمزه اصفهانی معتقد هست که این شهر در دوره ساسانی نقشه مثلث شکل داشته و به دستور حجاج بن یوسف (۹۵ ه.ق) پس از تخریب آن را به شکل دایره بازسازی می‌کند (تصویر ۷) (هوف، ۱۳۷۴: ۱۸۰). آثار چهار دیوار و حصار به فاصله‌های مختلف در اطراف این قلعه دیده می‌شود؛ در میان حصار اول، دوم و سوم به ترتیب دوازده، هشت و پنج مقرر نگهبانی وجود داشته است و دیوار آخر اطراف قصر یا ارگ بالای قلعه را محصور می‌کرده است (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۹۴). از دیگر آثار قابل مشاهده شهر، شبکه آبرسانی آن است که به صورت کانال‌های ساخته شده از سنگ، آجر و ساروج به موازات خیابان‌های اصلی شمالی و غربی شهر به چشم می‌خورد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۶).



تصویر ۷. منظر هوایی و کانال‌های آبرسانی شهر دارابگرد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۵)

۵.۱.۳ سیراف / بندر طاهری

سیراف به فاصله ۲۵۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر و ۳۶ کیلومتری شرق بندر کنگان قرار دارد (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۱۷۱) (نقشه ۲). کشفیات باستان‌شناسی و مدارک مکتوب گواه آنست که سیراف از اواخر دوره ساسانی تا اوایل قرن پنجم هجری بندر بزرگ بازرگانی ایران محسوب می‌شد. نخستین کسی که وجه تسمیه سیراف را بیان کرده نویسنده کتاب

عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات (تألیف حدود ۶۷۸ ه.ق) است که نام سیراف را با پرواز کیکاوس به آسمان و فرود آمدن او در سیراف و نوشاندن شیر و آب به وی مربوط دانسته و نام این بندر را مرکب از شیر و آب دانسته است (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۱۴۶).



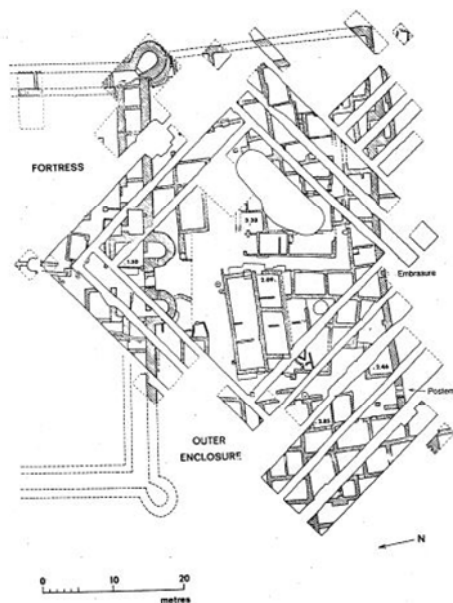
نقشه ۲. موقعیت سیراف در حاشیه خلیج فارس (معصومی، ۱۳۷۴: ۳۶)

اکثر نویسندگان و مورخان اسلامی از سیراف در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. اصطخری اطلاعات خوبی درباره شهر می‌دهد «سیراف با شیراز برابری می‌کند. بندری است گرمسیر بازرگانی ثروتمند دارد تا جایی که برخی از آنان برای ساختن خانه خود تا سی هزار دینار خرج می‌کنند و بناهای سیراف چند طبقه و روبه دریا ساخته شده بود» (اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۱۱-۱۱۰). مقدسی سیراف را قصبه اردشیر خوره دانسته است و در ذکر شهر می‌نویسد «من شگفت‌انگیزتر و زیباتر از خانه‌هایش ندیده‌ام بلند و با چوب ساج و آجر ساخته شده است، سیراف از گرمی دروازه جهنم است. آب را از راه دور بدان‌جا می‌برند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۷-۶۳۶).

سراسر کرانه‌های خلیج فارس در دوره ساسانی مراکز جمعیتی وجود داشته است که امور بازرگانی و امنیتی این منطقه را سامان می‌داده‌اند (لباف‌خانیکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۶). میان بنادر ساسانی-اسلامی خلیج فارس مانند مهروبان، سینیز، گناوه، ریگ، ریشهر، هزارمردان، نجیرم، نای‌بند و هاله، هیچ‌کدام از اهمیت و جایگاهی که سیراف داشته

برخوردار نبوده‌اند. نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی سیراف به مدت هفت فصل از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ میلادی توسط وایت هاوس، انجام گرفت و نتایج حاصل از کاوش را در مجله انگلیسی ایران در لندن منتشر نمود (Whitehouse, 1968, 1970, 1971, 1972, 1974). بندر سیراف توسط جاده‌ای به فیروزآباد و شیراز ارتباط می‌یافت (Boucharlat and Salles, 1981: 66).

اسنحکامت دفاعی این بندر تاریخی احتمالاً از زمان شاپور دوم به بعد احداث شده است. شهر سیراف دارای دوره‌های متعدد شهرسازی از جمله بقایای شهر ساسانی، بقایای شهر قرن دوم هجری و نوسازی شهر در قرن چهارم هجری است (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۱۴۸). قابل توجه‌ترین اثر شهر باستانی سیراف قلعه‌ای مربوط به دوره ساسانی است که در زیر بقایای مسجدی از قرن سوم هجری قرار گرفته است (تصویر ۸). از دیگر یافته‌های سیراف شماری گورکند در صخره، سکه‌ها و مهرهای ساسانی و سفال‌های شاخص این دوره از یافته‌های مهم کاوش در سیراف بود (لباف‌خانیکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). احتمالاً سیراف در دوره ساسانی نقش ویژه‌ای در حفاظت از منافع شهر گور، مرکز حکومت اردشیر اول (حک ۲۲۴-۲۴۲م) ایفا می‌کرده است (Matheson, 1976: 247).



تصویر ۸. آثار قلعه ساسانی سیراف در زیر مسجد اسلامی (خسروزاده، ۱۳۷۷: ۲۲۹)

۶.۱.۳ توج

یکی دیگر از شهرهای کوست نیمروز توج یا توز معرفی شده است. منطقه توج از دوره هخامنشی تا قرون اولیه اسلامی یکی از کانون‌های شهری پسران‌ای خلیج فارس بوده است. در گل‌نوشته‌های بایگانی بارو تحت جمشید (PF1363, 1557) به شهری شاهی به نام تموکن یا تئوکه اشاره شده است و احتمالاً توج دوران ساسانی و اسلامی همان تئوکه یونانی باشد (تصویر ۹) (یزدانی و فیروزمندی شیره‌جینی، ۱۳۹۵: ۲۱۰). به گزارش اصطخری توج در ۳۲ فرسنگی شیراز و ۱۲ فرسنگی جنوب جنبه (گناوه) و در همسایگی گازران واقع بوده است (اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۱۳). ابن بلخی در ذکر فاصله‌ها توج را هفت فرسنگ بعد از خشت و در ۱۴ فرسنگی جنبه و ۱۹ فرسنگی گازران (کازرون) ذکر کرده است (ابن-بلخی، ۱۳۷۴: ۲۳۱). اقتداری شهر توج را حوالی ده کهنه کنونی، روستای زیراه و منطقه سعدآباد دانسته است (اقتداری، ۱۳۴۸: ۱۰۲). در منابع جغرافیایی آب‌وهوای توج بسیار گرم یاد شده است (جیهانی، ۱۳۳۸: ۱۱۷). حمزه اصفهانی شهر رام-اردشیر که در شاهنامه ذکر شده است را همان توج یا ریشهر می‌داند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۴: ۴۵).

پیگولوسکایا رام-اردشیر را همان سوق‌الاهواز دانسته است که به دستور هرمزد نوه اردشیر ساخته شده است (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۲۵). شهر توج در دوره ساسانی از رونق اقتصادی بالایی برخوردار بود. جغرافی‌دانان مسلمان فتح آن را همانند فتح قادسیه، مهم تلقی می‌شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۴۳) علاوه بر آن در دوره اسلامی نیز توج از رونق و اهمیت بسزایی برخوردار بود به گونه‌ایی که سکه‌های متعدد دینار و درهم ضرب توج، نشانه اوج رونق اقتصادی و تجاری این شهر است (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۱).



تصویر ۹. مکان‌یابی توج در نزدیکی بندر ریشهر (یزدانی و فیروزمندی شیرجینی، ۱۳۹۵: ۲۱۱)

۲.۳ استان خوزستان

منابع تاریخی اطلاعاتی را در زمینه ویژگی‌های محیطی و معیشتی خوزستان به ما می‌دهند. اکثر جغرافی‌نویسان قرون اولیه اسلامی ولایت خوزستان را آباد و پوشیده از درختان و جوی‌بارها ذکر کرده‌اند و اتفاق نظر دارند که سراسر این سرزمین شهری نبوده است که آب آنجا از چاه تأمین شده باشد این عبارت دلیلی بر وجود آب‌های فراوان آنجا بود و حتی خاک آنجا را حاصلخیز و خشک می‌دانند و سراسر خوزستان دشتی هموار و در دو مکان شوشتر و جندی‌شاپور اندکی کوه یافت می‌شود (اصطخری، ۱۳۴۹: ۹۱؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۵؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۴-۱۰۳). تقریباً تمام منابع تاریخی از شیوه آبیاری منظم و حاصلخیز بودن خوزستان یاد می‌کنند به گونه‌ای که جیهانی می‌نویسد: «در آنجا غله‌ها بسیار باشد، اما میوه‌ها و زراعت خوزستان درختان خرماست و بیشتر حیواناتشان برنج است» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۴).

۱.۲.۳ جندی‌شاپور

ویرانه‌های شهر باستانی گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) در ۱۵ کیلومتری دزفول به شوشتر در محل روستای شاه‌آباد و مجاورت رودخانه سیاه منصور قرار گرفته است دانیل پاتس

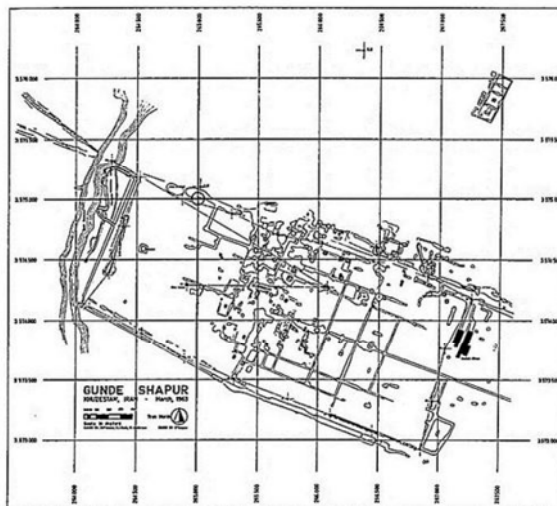
باستان‌شناس با استناد به دو کتیبه یونانی از شوش اصطلاح «گندیوس» را به عنوان یک آبراهه، معتقد هست که سابقه این شهر به دوران اشکانی می‌رسد. به عقیده وی وقتی شاپور اول شهر گند دز را بازسازی کرد این شهر «گند دز شاپور» نام گرفت و با استناد به گاهنامه سیرت، شاپور اول این شهر را از ابتدا نساخته و این نام از همان برج و بارویی اشکانی گرفته شده است که مرکب از گند به معنی ناحیه و دز به معنی حصار می‌باشد (potts.1989: 323-335).

ابن حوقل در توصیف شهر می‌نویسد

جندی‌شاپور شهری فراخ نعمت و پر برکت است، در آنجا نخلستان‌ها و کشتزارها فراوان است به سبب همین فراخی نعمت و داشتن خوار و بار بسیار یعقوب لیث آنجا را اقامتگاه ساخت و در آنجا فوت نمود و قبرش در آن شهرست (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۸).

حمزه اصفهانی بنای این شهر را همچون شطرنج می‌داند «در میانه آن هشت راه در هشت راه نهاده‌اند و در آن روزگار شهرها را بسان اشیاء می‌ساختند» (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۶).

جندی‌شاپور در میان پادشاهان ساسانی از اهمیت و جایگاه بسیاری برخوردار بود به عنوان نمونه مسعودی (۳۴۵ ه.ق) نقل می‌کند: همه شاهان ساسانی تا زمان هرمز پسر نرسی (حک ۳۰۲-۳۰۹ م) در جندی‌شاپور خوزستان اقامت داشتند (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱۲۴۸). اگرچه تاکنون فعالیت‌های باستان‌شناسی اندکی در جندی‌شاپور صورت گرفته است اما الگوی شهر همانند دیگر شهر ساسانی، همچون بیشاپور مستطیل شکل بوده است (تصویر ۱۰). جندی‌شاپور شباهت زیادی به اردوگاه‌های رومیان داشت و شاید برای اسکان اسرای رومی به کمک خود آنها ساخته شده بود (وزیری، ۱۳۳۷: ۱۳۴). مصالح عمده ساختمان‌های شهر و باروی آن را گل و خشت و مصالحی که با گذشت زمان تبدیل به تپه-های مصنوعی می‌گردند ساخته شده بود از این رو آشکار نبودن ابنیه سنگی مانع شناسایی بناهای حکومتی و معابد در آنجا شده است. در مجموع شهر جندی‌شاپور دومین شهر خوزستان در دوره ساسانی است که با ویژگی‌های مشابه بیشاپور ساخته شده است.



تصویر ۱۰. پلان شهر جندی‌شاپور خوزستان (Adams & Hansen, 1968)

۳.۳ استان سیستان (سکستان)

استان ساسانی سکستان مرکب از زرنکه (درنگیانا) و هارخواتی (آرخوسیا) هخامنشی بود. در این دوره سیستان جمعیت فراوان داشت و راهی از هریوه می‌آمد سپس از پروپسته می‌گذشت و به سیستان می‌رسید (پارشاطر، ۱۳۸۷: ۱۸۲). یعقوبی (۲۸۰ ه.ق) در کتاب البدان خویش می‌نویسد «و آن سرزمینی است ارجمند و نواحی آن مانند خراسان و بلکه بیشتر است. جز اینکه از هم گسسته و به بلاد سند و هند پیوسته است» (یعقوبی، ۱۳۷۶: ۵۶) مؤلف تاریخ سیستان (تألیف سده پنج و شش قمری) پیرامون بزرگی ولایت سیستان می‌نویسد «این همه شهرها به روزگار جاهلیت (پیش از اسلام) اندر فرمان پهلوانان و مرزبانان سیستان بود، تا روزگار اسلام که ولایت دگرگون گشت» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۲۴).

۱.۳.۳ زرتنگ

در اوایل دوران ساسانی اردشیر بابکان سکستان را فتح کرد و ارتباط سکاها با دولت ساسانی به صورت مردمانی تابع نبود بلکه جنبه ملتی متحد با آن دولت را داشته‌اند. زرتنگ از بدو تأسیس در اواخره دوره ساسانی تا اواخر قرن چهارم هجری دارالحکومه و مرکز

سیستان بوده است از آن پس جای خود را به شهری جدید موسوم به سیستان داد که به دستور خلف ابن احمد، در محلی به نام زاهدان کهنه ساخته شد (بیانی و موسوی حاجی، ۱۳۸۱: ۵۴۳).

پیرامون بانی ساخت شهر زرنج هرکدام از جغرافیانویسان اسلامی روایات مختلفی را بیان کرده‌اند به عنوان مثال مؤلف تاریخ سیستان بانی شهر زرنج را اسکندر می‌داند یا حمدالله مستوفی (۷۵۰ ه.ق) ساخت شهر را به گرشاسب نسبت می‌دهد (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۱۰؛ مستوفی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). دربارهٔ موقعیت زرنج در کتاب سیستان آمده «چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، از آنجا خود قلعه و قصبه [زرنج] پیداست» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۸۰).

لسترنج مورخ مشهور به نقل از ابن حوقل پیرامون ویژگی‌های محیطی شهر آورده « زرنج دارای یک قلعه و پنج دروازه است و حومهٔ پهناور دارد و این حومه نیز دارای قلعه و باروئی است که پیرامون آن خندق کنده شد و آب آن از داخل خندق بر می‌خیزد و بعلاوه آب نهرهای دیگری هم به خندق می‌ریزد» (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۶۱). صاحب کتاب حدودالعالم نیز به رودها و آب‌های روان و آسیاب‌های بادی در زرنج اشاره می‌کند (مؤلف- ناشناخته، ۱۳۷۲: ۶۳) اما مقدسی به‌جای تمجید از شهر زرنج، از زرنج و زرنگیان به نکوهش یاد کرده است «شهری دشوار زیست که من هیچ گرایشی بدان ندارم. خانه‌هایشان لانه‌هایی در زباله‌دان است شهرکی دارد با دژ و خندقی که جامع در آن است و زندان در برابر آن شگفت‌انگیز ساخته شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۵).

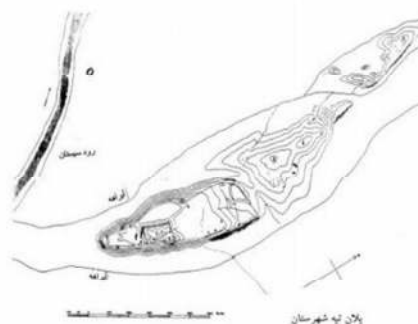
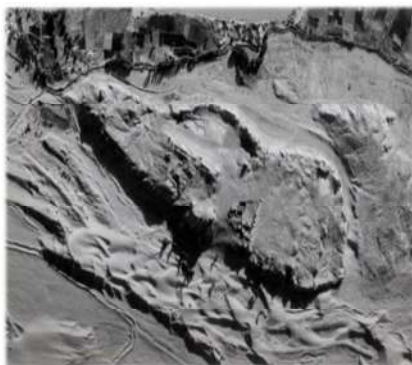
۲.۳.۳ رام‌شهرستان

ابرشهر یا رام‌شهرستان قدیم‌ترین شهر شناخته شده دورهٔ ساسانی و اسلامی در سیستان است. باتوجه به نام رام شهرستان در متون گوناگون نظریاتی پیرامون جایگاه واقعی آن بیان شده است؛ جی.پی. تیت معتقد است که شهر در مسیر مستقیم ۱۲ مایلی با نادعلی فاصله دارد و در سمت جنوب‌غربی آن واقع شده است و محل رام‌شهرستان را تپه فعلی شهرستان می‌داند (تیت، ۱۳۶۲: ۲۹) (تصویر ۱۱).

اصطخری، رام‌شهرستان را کرسی قدیم سیستان و علت ویرانی آن را شکست شدن بند هیرمند می‌داند «چون آب از این شهر بیافتد، مردم رام‌شهرستان از آنجا برخاسته و زرنج بنا کردند» (اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۹۴). جیهانی نیز در توصیف شهر می‌نویسد

و شهر قدیم ایشان در ایام پادشاهی عجم به موضعی دیگر بوده است. بر دست راست کسی که از سیستان به کرمان رود بر مقدار سه فرسنگ بعضی بناهای آن هنوز پیداست و نام آن شهر، رام شهرستان بوده است. و چون آب سیستان ناگاه بریده شد شهر بی آب ماند و از آنجا بریده کردند و زرنج بنا نهادند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

لسترنج معتقد است که در زمان پادشاهی ساسانیان رام‌شهرستان شهری با عظمت به‌شمار می‌رفته و اسم آن در ضمن فتوحات اولیه مسلمانان در سال بیست هجری مکرراً ذکر شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۶۱).



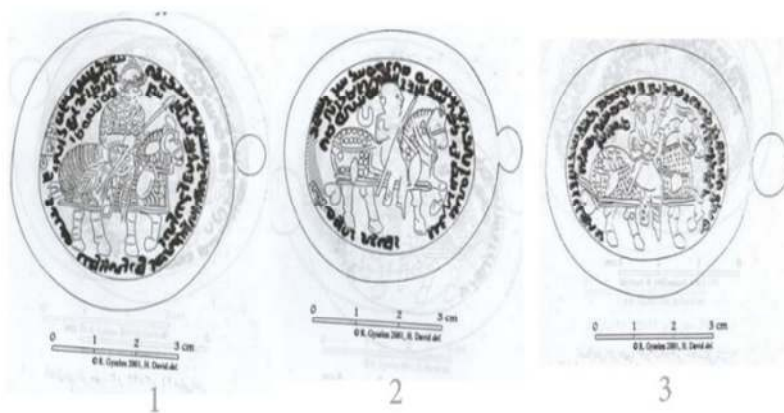
تصویر ۱۱. موقعیت هوایی رام‌شهرستان (کیخایی، ۱۳۹۳: ۲۶)

جدول ۲. خلاصه از بحث مطرح شده در این بخش از پژوهش (نگارنده، ۱۳۹۷)

ردیف	اسم مکان	ساخته شده توسط	استان	نقشه شهر
۱	استخر	اردوان چهارم اشکانی	پارس	مستطیل
۲	اردشیرخوره	اردشیر اول		مدور
۳	شاپورخوره	شاپور اول		مستطیل
۴	دارابگرد	اردشیر اول		مدور
۵	سیراف	شاپور دوم		نامنظم
۶	توج	هرمزد اول		---
۷	جندی‌شاپور	شاپور اول	خوزستان	مستطیل
۸	زرنج	---	سیستان	---
۹	رام‌شهرستان			

۴. سپاهبُد / سمتِ جنوب

منابع مکتوب دوره ساسانی صحبت از تقسیم شاهنشاهی ساسانی به چهار بخش دارند. به همین علت پژوهشگران برای تعیین این که هر کوست چگونه تحت پوشش قرار می‌گرفتند به متن پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر و یا متن ارمنی جغرافیای موسی خورنی رجوع می‌کنند. روی چند اثر مُهر ساسانی سپاهبُد جنوب عناوینی نظامی همچون (۱) شهرورزا (گراز شاهنشاهی) روی مُهر سپاهبُد جنوب به نام پیرگ بر آن است؛ (۲) اسب بدِ پارسی (رئیس پارسی سواره‌نظام) روی مُهری دیگر کتیبه‌ای با عبارت «وه شاپور اسب بدِ پارسیگ» آغاز می‌شود. (۳) شبستان (خواجه حرم) و هرام ایران سپاهبُد سمت جنوب، با این لقب شناخته می‌شود که احتمالاً به مفهوم مشاور دربار و شاید عنوان نظامی مرزبان را داشته است. بسیاری از این نام‌ها بیش از این در کتیبه‌های فارسی میانه کاملاً تأیید شده است؛ نام‌هایی همچون وهرام، وه‌شاپور، چهربُزین و... از نام‌هایی تشکیل شده که کاملاً شناخته شده هستند اما نام مانند «پیرگ» تاکنون در مُهرها نبوده است (تصویر ۱۲) (گیزلن، ۱۳۸۴: ۵۴-۳۵).



تصویر ۱۲. سه اثر مُهر از سپاهبُد جنوب: ۱. وهرام ۲. وه-شاپور ۳. پیرگ (گیزلن، ۱۳۸۴: ۷۱-۶۷)

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به بررسی نام‌های کوست نیمروز ساسانی در سه منبع دست‌اول تاریخی پرداخته و سعی شد تا بر مبنای منابع دیگر شامل متون دست‌اول جغرافیای‌نویسان

اسلامی و تحقیقات و کشفیات باستان‌شناختی موقعیت تقریبی جغرافیایی نام‌جای‌های مهم این ناحیه تعیین شود.

شاهنشاهی ساسانی با شمه‌ سیاسی و اداری بالایی که داشتند با افزودن بر تعداد شهرها و مراکز جمعیتی توانستند تا حد زیادی فرآیند تثبیت قدرت را تسریع و از انباشت قدرت سیاسی و اقتصادی در مراکز معدود جلوگیری کنند. در میان تمامی شهرهای کوست نیمروز و با بررسی متون جغرافیایی مورخان اسلامی ایالت پارس زادگاه ساسانیان از اهمیت بسزایی برخوردار بود، به گونه‌ای که در متن شهرستان‌های ایرانشهر به ذکر جزئیات اسامی چهار کوره باستانی پارس اشاره نموده و در دو متن دیگر صرفاً به طور کلی از خود ایالت پارس یاد کرده‌اند. حتی کشفیات جدید باستان‌شناختی نیز منجر به کشف چند بخش (نام-جای) دیگر از یکی از کوره‌های استان فارس (بیشاپور) شد. براساس بررسی‌های به عمل آمده روی جای‌نام‌های کوست نیمروز و مقایسه آن‌ها در منابع جغرافی دانان مسلمان آشکار شد که اکثر جای‌نام‌های اشاره شده در متون پهلوی ساسانی در دوره اسلامی به همان نام خویش پایدار باقی مانده است (مانند جای‌نام‌های توج، سیراف، سیستان و...). از سوی دیگر ساخت شهرهای بیشمار به دست پادشاهان، به منظور تحقق اهداف نظامی و امنیتی و بعضاً اقتصادی بود. خلیج فارس در بخش اعظم دوران ساسانی مرز دریایی ایران با سرزمین‌های اعراب شناخته می‌شد و منجر به شکل‌گیری سکونتگاه‌ها بعضاً برج و بارو دار مانند قلعه سیراف در این منطقه شد. این سکونتگاه‌ها به واسطه تجارت و مبادله کالا به حیات خویش ادامه می‌داند از این میان می‌توان به شهر و بندر تاریخی سیراف و شهر بندری توج اشاره نمود؛ یافته‌های باستان‌شناختی نیز به روشنی گویای این مناسبات اقتصادی و اجتماعی مردمان این منطقه است و تمامی جغرافیایان ساسانی در کتب خود به ثروتمند بودن این بنادر و شهرهای ساسانی منطقه جنوب اشاره دارند.

با بررسی و مقایسه سه متن پیش‌رو مشخص گردید تناقضاتی متأسفانه میان جهات جغرافیایی شهرهای سه منبع مورد مطالعه شده وجود دارد؛ به عنوان مثال در رساله شهرستان‌های ایرانشهر، شهرستان «ایران-آسان-کرد-قباد» در کوست نیمروز یعنی ناحیه جنوب واقع است اما در کتاب جغرافیای موسی خورنی در کوست خوربران یعنی ناحیه غرب ایرانشهر قرار دارد و یا در شاهنامه از شهرهای همچون غزنین یا شیراز در کوست نیمروز یاد کرده در صورتی که در دو منبع دیگر هیچ اشاره بدان‌ها نشده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به پارتی «kws» وام واژه ارمنی «koi» به معنی سمت و سوی می‌باشد (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۸).
۲. نیمروز به معنی میانه روز (آنجا که خورشید می‌ایستد) (گیزلن، ۱۳۸۴: ۳۰).
۳. جغرافی‌نویسان قرون اولیه نام‌های دیگری چون «جروس» و «طابان» برای این شهر ذکر کرده‌اند (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۴۹).
۴. از جمله شهرهای بزرگ سیستان و بر اساس متن فارسی میانه «شگفتی و ارزشمندی سیستان» برای ساسانیان بست اهمیت بسیاری زیادی داشت (دریایی، ۱۳۸۸: ۷۸).
۵. در دوره اسلامی، هرمزد - اردشیر به نام «الاهواز» پایتخت شهر خوزستان شناخته شده بود.
۶. این شهر در عراق و در کنار کانالی با همین نام جای گرفته بود (همان: ۸۵).
۷. به عقیده مارکوارت این شهر، جای «ایران - شاد - شاپور» در نزدیکی «کشکر» بوده است (دریایی، ۱۳۸۸: ۸۶).
۸. این شهر به دست قباد اول در منطقه حلوان ساخته شده بود. مارکوارت معتقد است که این شهر در کوست غربی بین گرمکان و آدیابنه واقع بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۵۳).
۹. همان شهر «عسگر» شهری که جغرافیدانان مسلمان از آن در خوزستان یاد کرده‌اند.
۱۰. «میشون» شکل فارسی «میشان» است و تا پایان حکومت اشکانیان حکومتی مستقل بود اردشیر اول آنجا را تصرف و به نام استان «شاذ - بهمن» نامید (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۳).
۱۱. نام رسمی شهر الخط در ناحیه قطیف در بحرین و به وسیله اردشیر از نو بنا شد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۹۳) حمزه اصفهانی آن را «بتن اردشیر» یاد می‌کند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۷).
۱۲. این شهر به زبان پهلوی «اسپیت» است و در سر راه نرماشیر (نهر مزاردشیر) در کرمان به سمت زرنج قرار داشت مقدسی در کتاب خویش اشاره می‌کند که این شهر جزء فهرست مالیاتی شهرهای سجستان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۵).
۱۳. این مکان احتمالاً «خواش» امروزی باشد؛ ابن فقیه در ذکر شهر دمندان و توصیف آن، هفت فرسنگی شهر خواش می‌داند (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۲۰۶) و اصطخری نیز خواش را آخر حد کرمان می‌داند (اصطخری، ۱۳۴۹: ۱۶۲) با این وجود می‌توان این مکان را ما بین کرمان و سجستان دانست.
۱۴. بخشی از استان سلوکی‌ها بود که در زمان اردشیر اول ساسانی به تصرف وی درآمد.
۱۵. زیلستان معادل کلمه پهلوی زاپلستان، اعراب آن را زابل (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۹۴) و مقدسی آن را «جابلستان» ذکر می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۹۹)؛ پایتخت زابلستان غزنین یا غزنه نامیده می‌شد.

۱۶. نام فارسی آن «عمان» و پایتخت آن «صُحار» است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۹۵).
۱۷. این نام از داستان اردشیر در مورد جنگ با کردها اخذ شده است و با قلعهٔ حاکم کرم به‌نام «هفتان بوخت» مطابقت دارد. طبری مقرر هفتان بخوت را واقع در کوچران یکی از رستاق‌های اردشیرخره می‌داند (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۹۶-۹۷).
۱۸. این دو شهر در نزدیکی بندر لاهوری هند قرار داشته است.
۱۹. احتمالاً ارجان شهری میان فارس و خوزستان باشد که ساخت آن را به قباد ساسانی نسبت داده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۹: ۵۵).
۲۰. احتمالاً در نزدیکی اهواز بوده و در حمله ویرانگر اعراب کامل از بین رفته است (ظرفچی، ۱۳۹۰: ۳۵).
۲۱. حمزهٔ اصفهانی آن را ریشهر می‌داند (حمزه‌اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۸).
۲۲. احتمالاً منظور همان خوزستان باشد.
۲۳. طبری در کتاب خویش از قومی به‌نام پاریز که راهزن بودن نام‌برده که خسروانوشیروان آن‌ها را سرکوب می‌کند (طبری، ۱۳۸۴ جلد ۲، ۶۴۶).
۲۴. قدمت سرزمین مکران به دوران هخامنشی و در کتیبه‌های آن دوران به‌صورت مک آمده است (شارپ، ۱۳۸۸: ۱۱۹) و از لحاظ موقعیت جغرافیایی شمال به نیمروز، جنوب به دریا، شرق به هند و غرب به کرمان محدود می‌شد.
۲۵. در کتاب تاریخ سیستان این ایالت متعلق به سیستان بود (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳: ۲۱).
۲۶. دریایی معتقد است، معنی همگانی «شهرستان» استان، پایتخت و یا شهر است با این وجود شهرستان به‌معنای یک شهر با بخش‌های پیرامون آن هم می‌باشد (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۴).
۲۷. واژه استان مشتق از «اوستان» در پهلوی ساسانی مرکب از آبی + ستانه (از ریشهٔ ستا = استادن و قرار گرفتن) است؛ در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان به معنی جا و مکان بوده و در همین معنا به مفهوم بخشی از تقسیمات کشوری ایران در دورهٔ ساسانیان کاربرد و عینیت یافت (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۹).
۲۸. واژهٔ اردشیرخوره از دو جزء تشکیل شده است، جزء اول آن نام اردشیر است و جزء دوم آن «خره» است که شکل اوستایی آن «خورنه» و شکل فارسی باستان آن «فرنه» است (کریمیان و منتظرظهوری، ۱۳۹۳: ۶۷).

کتاب‌نامه

ابن جعفر، قدامه، (۱۳۷۹). کتاب الخراج، ترجمهٔ حسین قره چانلو، تهران: البرز.

- ابن بلخی، (۱۳۷۴). *فارسانامه*، تصحیح گای لسترنج، ترجمه منصور رستگار فسایی، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبید الله بن عبد الله، (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*، ترجمه حسین قره چانلو، از روی متن تصحیح شده دخویه، تهران: چاپ مهارت.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، (۱۳۷۹). *مختصر البلدان* بخش مربوط به ایران، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم (۱۳۴۹). *مسالك والممالك*، ترجمه ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- اقتداری، احمد، (۱۳۴۸). *آثار شهرهای باستانی و سواحل خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
- بیانی، سوسن و موسوی حاجی، سیدرسول، (۱۳۸۱). «تأملی در اثبات یک حقیقت مهم تاریخی: تغییر در دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان» *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۵۴۶-۵۲۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- باستانی‌راد، حسن، (۱۳۸۹). «واژه شناسی تاریخی استان در ایران» *تاریخ ایران*، شماره ۶۶، صص ۲۶-۱.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۸۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی فرهنگی.
- تاریخ سیستان، (۱۳۱۴). تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ اول، تهران: کلاله خاور.
- تاریخ سیستان، (۱۳۷۳). بازخوانی متون از جعفر مدرس صادقی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ترقی اوغاز، حسنعلی، (۱۳۹۰). «نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران» *زیباشناسی*، صص ۱۴۵-۱۳۷.
- تمری، نازنین، (۱۳۹۵). «ایزد مهر و آرایش فهرست‌های جغرافیایی در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی» *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی اصفهان*، سال پنجم، صص ۱۱۱-۱۳۰.
- تهامی، مرتضی و کاویانی‌راد، مراد، (۱۳۹۴). «جای‌نام شناسی سرحدات ایران از منظر شاهنامه فردوسی» *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال یازدهم، صص ۸۹-۱۱۴.
- توفیقیان، حسین، (۱۳۹۶). *باستان‌شناسی دریایی خلیج فارس*، جلد دوم، تهران: گنجینه هنر.
- تیت، جی پی، (۱۳۶۲). *سیستان*، به اهتمام غلامعلی رئیس‌الذکرین، مشهد: اداره ارشاد اسلامی.
- جیهانی، ابوالقاسم احمد، (۱۳۳۸). *اشکال العالم*، تصحیح: فیروز منصوری، مشهد: به نشر.
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۶۲). *برگزیده مشترک یاقوت حموی*، مترجم محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.

- خسروزاده، علیرضا، (۱۳۷۷). *شهرسازی ساسانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، تربیت مدرس، منتشر نشده.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳). *سقوط ساسانیان*، ترجمه منصور اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینکلو، تهران: تاریخ ایران.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۸). *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دیالافسوا، ژان، (۱۳۸۵). *سفرنامه ایران، کلد، و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*، تهران: سمت.
- شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۸). *فرمان‌های شاهنشاهی هخامنشی که به زبان آریایی نوشته شده است*، تهران: پازینه.
- سرافراز، علی اکبر، (۱۳۶۶). *بیشاپور*، در شهرهای ایران، به کوشش یوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- سرافراز، علی اکبر، تیموری، محمود، (۱۳۹۲). «بازشناسی سازمان فضایی شهر ساسانی بیشاپور با تکیه بر یافته‌های باستانشناسی» در *فصلنامه هنر و تمدن شرق*، سال اول، شماره اول، صص ۹-۱۶.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۴). *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه صادق نشئت، تهران: علمی فرهنگی.
- ظروفچی، عسکر، (۱۳۹۰). *جای‌نام‌ها در شاهنامه فردوسی*، تهران: هوراآفرید.
- غلامی، جهانپور، حیدری باباکمال، یدالله و شاداب‌فر، مریم، (۱۳۹۲). «نگرشی بر جغرافیای اداری ایالت پارس در دوره ساسانی» *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۸۷-۱۰۷.
- قاسمی، پارسا، گیزلن، ریکا، نوروزی، رضا و رضایی، عزیزالله، (۱۳۹۶). «بازسازی تقسیمات استان ساسانی بیشاپور با کشف تعدادی نام‌جای جدید از گل‌مهرهای محوطه تل قلعه سیف‌آباد-کازرون»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره چهارده ۱۰۲-۹۱.
- کریمیان، حسن، سیدین، ساسان، (۱۳۸۹). «دارایگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی براساس مستندات باستان‌شناختی»، *باغ‌نظر*، شماره ۱۳، سال هفتم، صص ۷۳-۸۸.
- کریمیان، حسن، منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۳). «اردشیرخوره از شکل‌یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی» در *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۳-۶۵.
- کیخایی، مهدی (۱۳۹۳). «نگاهی به یک نام‌جای کهن؛ زرنگ (سیستان)» *فصلنامه علمی تخصصی باستان‌شناسی ایران واحد شوشتر*، ۲۷-۱۲.
- گیریشمن، رومن، (۱۳۷۸). *بیشاپور*، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- لباف‌خانیک، میثم، (۱۳۹۱). «مقدمه‌ای بر جغرافیای اداری-سیاسی ایران در دوره ساسانی» فصلنامه پاژ، ش ۱۰، صص ۱۱۶-۱۳۱.
- لباف‌خانیک، میثم، فیروزمندی، بهمن و خسروزاده، علیرضا، (۱۳۹۲). «حضور ساسانیان در کرانه‌های خلیج فارس بر پایه گزارش‌های تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی» پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال سوم، صص ۹۲-۷۳.
- لسترنج، گای، (۱۳۶۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳). *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم احمدی، تهران: اطلاعات.
- محمدی‌فر، یعقوب و امینی، فرهاد، (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی و هنر ساسانی*، تهران: شاپیگان.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲). *نزه القلوب*، تصحیح لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۴). *مروج الذهب و المعادن الجواهر*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معصومی، غلام‌رضا، (۱۳۷۴). *سیراف (بنادر طاهری)*، تهران: قطره.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه القالیم*، ترجمه علیقتی منزوی، تهران: مولفان و مترجمان ایران.
- مهرآفرین، رضا، (۱۳۹۳). *شهرهای ساسانی*، تهران: سمت.
- میری، نگین، (۱۳۹۱). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی رویکردی متفاوت*، در پژوهش‌هایی درباره تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران: مجموعه مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، به کوشش شهرام زارع، تهران: حکمت سینا.
- میری، نگین، (۱۳۹۵). «مکان‌یابی ریو-اردشیر ساسانی و ریشه سده‌های نخستین و میانه اسلامی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۰، صص ۱۶۱-۱۷۲.
- مؤلف ناشناخته، (۱۳۷۲). *حدود العالم الی المشرق الی المغرب*، مقدمه بارتولد تعلیقات مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- میراحمدی، سارا، (۱۳۹۵). *مطالعه تطبیقی جای‌نام‌ها در شاهنامه و منابع دوره ساسانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، منتشر نشده.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گیزلن، ریکا، (۱۳۸۴). *چهار سپاهبد شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه سیروس نصرالله‌زاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

هوف، دیتريش، (۱۳۷۴). «داراب، پایتخت ابالتی»، ترجمه فرامرز سمیعی، در: ایتخت‌های ایران، به کوشش دکتر محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، صص ۴۴۶-۴۰۷.

هوف، دیتريش، (۱۳۶۶). «فیروزآباد» در: شهرهای ایران، ج ۲، به گردآوری محمدیوسف کیانی، ترجمه کرامت الله افسر، تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۷۵-۹۹.

هوف، دیتريش، (۱۳۹۲). «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی از روی شواهد باستان‌شناختی»، در: ساسانیان، به ویرایش: وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز صص ۴۰-۷۵.

وزیری، علینقی، (۱۳۳۷). *تاریخ عمومی هنرهای مصور، تهران: دانشگاه تهران.*

یارشاطر، احسان، (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج*، جلد سوم-قسمت دوم، تهران: امیرکبیر.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوبی، (۱۳۷۶). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی.

یزدانی، افشین؛ فیروزمندی شیره‌جینی، بهمن، (۱۳۹۵) «تموکن، تنوکه و تخمکه، نام‌هایی برای بندرگاهی هخامنشی بر کرانه شمالی خلیج فارس؛ فرصت‌ها و چالش‌های همخوانی مدارک نوشتاری و باستان‌شناختی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۱، صص ۲۰۵-۲۳۳.

Adams, R. C. and D. P. Hansen (1968) "Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur", *Ars Orientalis* 7, 53-73.

Bernard, V. and Salles J. F. 1991. *Discovery of a Christian Church at al-Qusur.*

Boucharlat, R. and J. F. Salles .1981. *The History and Archaeology of the Gulf from the 5th Century B. C. to the 7th Century A. D. A Review of the Evidence. Proceedings of the Seminar for Arab Studies: 65-94.*

Gyselen, rika, 1989 *La géographie administrative de l'Empire sassanide. Les témoignages sigillographiques, Res Orientales I, Paris, Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient.*

Matheson, S. A. 1976. *Persia: An Archaeological Guide.* London: Faber

Morony, M. 1982 *Continuity and Change in the Administrative Geography of Late Sasanian and Early Islamic al-Iraq, IRAN, XX:1 - 49.*

Schmidt, E., 1939, *The Treasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the achaemenians, University of Chicago.*

Potts, T. D. (1989) "Gundešapur and the Gondeisos", *Iranica Antiqua*, Vol. 24. 323-35.

Whitcomb, Donald, 1976, *the city of Istakhr and the marvdasht plain, Dietrich Reimer Verlag in Berlin.*